**استنتاجی شگفت**

**حمیدی، عبدالوهاب**

جناب مهندس عبد ا- لوهاب حمیدی مشاور ادارهء برق افغانستان از افراد برجسته و دانشمند آن کشور عزیز است.

استنتاجی که این دانشمند از مصراع معروف خواجه‏ حافظ فرموده‏اند مورد کمال توجه اهل ادب و فن است و نیز مورث‏ شگفتی و حیرت.

مجلهء یغما

مدیر محترم مجلهء یغما.تهران

علائق اخلاص،موجودیت غزلیات خواجه حافظ شیرازی را از قدیم در فامیل ما از داشتنی‏های گرانبها تلقین نموده و ما هزارها بار از مطالعهء آن غزلیات نغز و پر معنی محظوظ شده و فاش میگویم که در بسا موارد جدی و حساس زندگانی که برسم استشاره و فال زدن‏ به کتاب خواجه متوسل شده‏ایم مستفید و متسلی گردیده‏ایم.مرتبط با مسائل روز که مقصود از پرتاب راکتها و سفینه جناب کره ماه باشد،به مصرع اول فرد معروف خواجه محترم برخورد نمودم که ندا میفرمایند:این چه شور است که در دور قمر می‏بینم

بدوا با خود گفتم که اگر خواجه درین اوان بسر بردی قطعا این گفتارشان مورد و مصداقی‏ را حائز گردیده بودی.باز هم حس کنجکاوی غیر عادی این سؤال را جلو نظرم قرار میداد که آیا چه چیز در آن زمان خواجه را به انشای همچو مضمونی الهام داده خواهد بود.

این افکار و حدسیات متعدد مدتی مرا با خود مشغول داشت تا بالاخره سیستم حساب‏ ابجد که عبارت از:(ابجد-هوز-حطی-کلمن-سعفص-قرشت-ثخذ-ضظغ)باشد روشنی انداز موضوع گردیده و روی این حساب حاصل جمع اعدادیکه به مصرع فوق منسوب‏ میباشند به عدد 1967 تصادف نمود.

علاوة قابل تذکار است که اگر ما مصراع مطلوب را این چه شورست که در دور قمر میبینم بنویسیم جمع اعدادش 1966

و اگر این چه شور است.....بنویسیم جمع اعدادش 1967

و اگر این چه شوریست.....بنویسیم جمع اعدادش 1976 برمی‏آید.

طوریکه همه میدانیم همین سالها 1966 و 1967 بوده و هست که موفقیت‏ها را در ساحهء دور قمر آفتابی ساخته و شاید به پیشینگوئی این سالک معرفت نیل به مقصود نهائی 9 سال دیگر یعنی الی سال 1976 وقت بگیرد.

و هم اینکه چرا خواجه در پیشینگوئی خود به سنوات عیسوی انگشت گذاشته است خود بخود جواب این سؤال گفته شده است که این موفقیت نصیب عیسویان میگردد.

استخراج فوق مؤید اعتقاد معتقدین خواجه در داشتن قوه ولایت و مستحق بودن‏شان‏ به لقب لسان الغیبی بوده و به غرض اینکه اطلاع ازین استخراج به حلقهء دوستان اینجائی من‏ محدود و منحصر نمانده باشد آنرا با ارقام این مکتوب بدسترس جناب عالی شما گذاردم تا باشد به وسیلهء انتشار در مجلهء شریفهء یغما یک تعداد بیشتر از علاقمندان خواجهء گرامی از آن‏ مطلع و محفوظ گردند.با عرض حرمت.

فتنهء آسمانی

کاشکی حالم دگرگون نیستی‏ وز جفای او دلم خون نیستی‏ آه سرد و اشک گرمم روز و شب‏ این بدامان آن بگردون نیستی‏ کاشکی مهرش نپیوستی به قهر نوش او با نیش مقرون نیستی‏ خار با گل،تیرگی با روشنی‏ زهر اندر شهد معجون نیستی‏ خنده ناید بر لبانم ای دریغ‏ گریه باری از حد افزون نیستی‏ گر منش مفتون شدم عیبم مگیر کو نگاهش سحر و افسون نیستی‏ قامتش دل می‏ریاید چاره چیست‏ کو چنین رعنا و موزون نیستی‏ دلفریبی‏های لیلی گر نبود بیقراریهای مجنون نیستی‏ ز آسمانست این بلا بر جان من‏ طالع من ورنه وارون نیستی‏ گرنه زادست آسمان این فتنه را دیدگانش آسمان‏گون نیستی‏ این غزل(صاحب)نبردی بر حبیب‏ گر سراپا در مکنون نیستی